



روایت زندگی امنیتی شهید سید کاظم کاظمی

معمار امنیت

دهه ۶۰

محمدحسن روزی طلب

فهرست

۷	مقدمه
فصل اول: مدیر بخش چپ / ۱۱	
۱۱	ورود به واحد اطلاعات سپاه
۲۹	ساختار واحد اطلاعات سپاه
۳۷	اقدامات و فعالیت‌های شهید نذیر در واحد اطلاعات
فصل دوم: پیکار با پیکار / ۵۷	
۵۷	اتفاق نظر برای برخورد با پیکار
۷۱	گفت و گوی فرهنگی با اعضای ارشد پیکار
۸۳	برخورد با چریک‌های فدایی خلق
فصل سوم: عملیات امیر المؤمنین (علیه السلام) / ۹۱	
۹۵	روایت مسئلان واحد اطلاعات سپاه از ضربه حزب توده
۱۰۹	راه رشد غیر سرمایه‌داری

۱۱۷	روایت مسئول پرونده
۱۳۷	چرایی ضربه به حزب توده
۱۴۴	شبکه نفوذ حزب توده
۱۶۱	ضربه دو مرحله‌ای
۱۷۸	چهارچوب تشکیلاتی حزب توده
۱۸۱	چرایی مخالفت با ضربه به حزب توده
۱۸۷	معماه کودتا
۱۹۷	میزگرد های تلویزیونی
۱۹۹	مهمترین نفوذی

فصل چهارم: وقت محدود / ۲۰۵

۲۲۰	پیامدهای تأسیس وزارت اطلاعات
۲۳۰	بازتأسیس واحد اطلاعات سپاه و فرماندهی ندیر
۲۳۶	وظایف واحد اطلاعات نظامی
۲۰۰	سفر آخر
۲۶۴	دستگیری توسط ساواک به دلیل نگهداری کتابهای حضرت امام خمینی(ره) و زندگی معصومین(ع) در خانه
۲۶۵	ضمیمه ۱: زندگی نامه
۲۷۵	ضمیمه ۲: گفت و گو با همسر شهید سید کاظم کاظمی
۲۸۳	تصاویر

مقدمه

پروژه تحقیقاتی «تاریخ شفاهی سردار شهید سید کاظم کاظمی» از نیمه سال ۱۳۹۳ ه.ش آغاز شد. ابتدا قصد داشتم در این کتاب زندگی نامه شهید سید کاظم کاظمی را تدوین کنم که بین اعضای واحد اطلاعات به شهید سید احمد نذیر معروف است؛ اما در مسیر تحقیقات متوجه شدم شهید کاظمی در چند مقطع مهم و متوالی در واحد اطلاعات سپاه نقش آفرینی کرده و آفریننده رخدادهای تشکیلاتی و اطلاعاتی بسیار مهمی بوده؛ بنابراین تاریخ شفاهی حیات شهید نذیر را در این کتاب از نقطه‌ای آغاز می‌کنیم که او به واحد اطلاعات سپاه پیوسته است.^۱ برای نگارنده که خود افتخار دارد عضوی از خانواده شهدا باشد، آشنایی با واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ ه.ش) افتخار بزرگی بود. همچنین، حجم و گسترده‌گی جان‌فشاری‌ها و خدمات بچه‌های این واحد به کشور و انقلاب اسلامی

۱- زندگی نامه توصیفی شهید سید کاظم کاظمی که از سوی انجمن سپاس (پیشکسوتان اطلاعات سپاه) تهیه شده، در ضمیمه شماره یک این کتاب آمده است.

۹۹ در صدی مردم ایران شگفت‌انگیز می‌نمود. شهید کاظمی نیز در میان اعضای واحد اطلاعات سپاه فرماندهای متین، متفکر، دارای اطلاعات بالا و تحلیلی عالی و از همه مهم‌تر دارای سعهٔ صدری نشئت‌گرفته از یقین و ایمان شناخته می‌شد. در انجام پروژه تاریخ شفاهی سردار شهید سید کاظم کاظمی با بیش از ۴۰ نفر از اعضای واحد اطلاعات سپاه در جلسات متعدد گفت‌وگو شده است. انجام این گفت‌وگوها با توجه به معذوریت‌های اطلاعاتی و شخصی این عزیزان، کاری بسیار طاقت‌فرسا و زمانبر بود. به نوبه خود از لطف این عزیزان برای پذیرش درخواست ما برای گفت‌وگو سپاسگزارم.

یادآور می‌شوم اسامی بیشتر افراد با عنوان مستعار در متن کتاب آمده است. همچنین با توجه به مسئولیت‌های سنگین شهید کاظمی در بخش چپ واحد، استانداری سیستان و بلوچستان و بازتأسیس واحد اطلاعات سپاه پس از تأسیس وزارت اطلاعات، در این مجموعه گفتارهایی درباره موضوعات مهم این بخش‌ها مانند «ضربه به گروه پیکار، عملیات مهم امیر المؤمنین(ع) ضربه به حزب توده، تأسیس وزارت اطلاعات و...» نیز آمده است.

لازم به ذکر است که در روش تحقیقاتی تاریخ شفاهی مرسوم است منابع کتابخانه‌ای پایه اصلی تحقیق را شکل دهد؛ اما به دلیل خالص بودن روایت‌های ارائه شده در این موضوع، برای تدوین به صورت اختصاصی از گفت‌وگوهای انجام شده در این پروژه استفاده شده است.

در پایان، از مدیریت «انجمن سپاس» به‌ویژه جناب آقای دکتر «ثابت‌قدم» برای اعتمادی که به اینجانب داشتند، سپاسگزارم و از

تمامی عزیزانی که در این مسیر یاری ام کردند، کمال تشکر را دارم.
ان شاء الله این کتاب مسیری برای تبیین و توضیح جان فشانی واحد
اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سربازان گمنام امام
زمان(عج) باشد.

محمد حسن روزی طلب
تهران، ۱ بهمن ۱۳۹۸

فصل اول

مدیر بخش چپ

ورود به واحد اطلاعات سپاه

مهرماه ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در مقابله با دانشجویانی که به سازمان مجاهدین خلق یا گروههای چپ وابسته بودند، در انجمن‌های اسلامی دانشکده‌ها فعالیت سیاسی و تشکیلاتی می‌کردند. سیدکاظم کاظمی هم پس از تجربه فضای دانشگاهی در امریکا و اعزام به کرستان در نیمه اول سال ۱۳۵۸ دانشجوی ترم اول رشته جامعه‌شناسی دانشکده علی شریعتی (علوم اجتماعی) دانشگاه تهران بود. هرچند او دانشجوی ترم اول بود، ولی بهدلیل اینکه باتجربه‌ترین دانشجوی انقلابی دانشکده به حساب می‌آمد، در شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشکده حضور داشت.

جواد آسايش زارچي،^۱ از قدیمی‌های دانشکده علوم اجتماعی

۱- جواد آسايش زارچي، متولد ۱۳۳۴ در شهر زارچ يزد که از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ در واحد اطلاعات سپاه فعالیت می‌کرد و سپس به عنوان مدیرکل ارزیابی وزارت امور خارجه منصوب شد. او سابقه سفارت جمهوری اسلامی در یوگسلاوه، کرواسی، عمان و قطر را در کارنامه اجرایی‌اش دارد.

دانشگاه تهران، در بارهٔ حضور سید کاظم در شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان می‌گوید:

«وروی سال ۱۳۵۴ هستم. قبل از انقلاب هم از دانشگاه اخراج شدم. مهر سال ۱۳۵۸ که به دانشکده برگشتم و تحصیل را شروع کردم، آقای کاظمی از امریکا برگشته بود. کنکورداد، قبول شد و سال اول دانشگاه بود. مرا نمی‌شناخت. در جلسه‌ای که انتخابات دانشجویی برای اداره دانشکده بود، شورای چپی و چند نفر از مسلمان‌ها می‌خواستند شرکت کنند. ما انجمن اسلامی بودیم. آقای حمید ابوطالبی^۱ از طرف مسلمان‌ها رئیس جلسه شد. ما بچه‌های انجمن اسلامی قرار گذاشتیم نگذاریم از صبح تا غروب انتخابات برگزار شود تا همه کسانی که سوسول و چپ هستند، خسته شوند و بروند. به همه انجمن‌های اسلامی گفته بودیم بعد از ظهر ببینند و صبح کسی نیاید. در انجمن اسلامی تصمیم گرفتیم آقای خوشرو^۲ به عنوان آدم بی‌طرف که نه طرفدار گروه انجمن اسلامی و نه در دانشکده چهره است، کاندیدا شود تا رأی‌های نخورده یا به اصطلاح سرگردان را بخورد. تصمیم گرفته شد جلسه طوری باشد که هر کسی

۱- حمید ابوطالبی، متولد ۱۳۳۶ که سابقاً سفير جمهوری اسلامی در ایتالیا، بلژیک و اتحادیه اروپا و استرالیا را در کارنامه دارد. او معاون سیاسی دفتر ریاست جمهوری در دوره حسن روحانی بود که در سال ۱۳۹۳ جهت نمایندگی ایران در سازمان ملل در نیویورک معرفی شد که به دلیل عدم صدور روایید نتوانست به این مأموریت اعزام شود. دلیل مخالفت دولت ایالات متحده، حضور ابوطالبی در جمع دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر سفارت امریکا بود.

۲- غلامعلی خوشرو از دیپلمات‌های قدیمی جمهوری اسلامی و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متعدد که سابقاً ریاست دانشکده روابط بین‌الملل، معاونت امور آموزش و پژوهش و معاونت امور حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، سفارت در سوئیس و استرالیا را در کارنامه اجرایی اش دارد.

قرار است بترسد، بترسد. آقای کاظمی هم آمده بود. من نمی‌نشستم. سه چهار ساعت از جلسه گذشت و دو و سه بعد از ظهر شد که گفتم چرا به من اجازه ندادید صحبت کنم. نکته اینکه آن روز رئیس جلسه یک نفر چپی شد؛ چون می‌خواستیم جلسه را به هم بریزیم به حمید گفتم رئیس نشود. همیشه حمید ابوطالبی رئیس جلسات عمومی می‌شد.

در آن جلسه گفتم: آقای رئیس! چرا به من اجازه ندادی؟ گفت: دست بلند نکردم. دو دستی دست بالا کردم و بالأخره رئیس جلسه به من اجازه داد صحبت کنم. گفتم: ببینید دانشجویان محترم! همه‌این دانشجویان سال‌های دوم، سوم و چهارم از انجمن اسلامی، جنبش مسلمانان مبارز، مجاهدین خلق و... هستند. مثل انتخابات حزب رستاخیز است. رأی‌هایشان در جیشان هست و از صبح معلوم است چه می‌خواهد بشود و این جلسه هیچ فایده‌ای ندارد. این جلسه از صبح برای گول زدن شما سال‌اولی‌هاست. شما سال‌اولی‌ها حستان جمع باشد که خام نشوید. بالأخره جلسه را به هم زدیم. من که آقای کاظمی رانمی‌شناختم. آقای کاظمی جلو نشسته بود و متوجه شد از انجمن اسلامی هستم؛ با اینکه به عنوان بی‌طرف حرف زدم. آقای کاظمی بلند شد و گفت: مگر ما سال‌اولی‌ها چغnder هستیم؟! بنابراین همان چند روز اول دانشکده سر سال‌اولی‌ها با آقای کاظمی بحث و برخورد کردیم؛ ما می‌گفتیم و او می‌گفت. بالأخره نتیجه

رأی‌گیری این شد که از شش نفری که قرار بود انتخاب شوند، چهار نفر از ما انتخاب شدند. ما صبح گفته بودیم سه نفر ما شویم و سه نفر بقیه گروه‌ها. قبول نکردند و چهار نفر از ما انتخاب شدند.

با اینکه آقای خوشرو کاندید بود؛ اما می‌دانستیم انتخاب نمی‌شود. قرار بود به عنوان آدم بی‌طرف در طرفداری از جلال آل احمد، شریعتی و... صحبت کند تا کسانی که نمی‌دانند چه کسی کجاست به او رأی بدهند و رأی‌های سرگردان را بخورد تا این رأی‌های سرگردان به سمت چپی‌ها نزود. بالأخره چهار نفر انتخاب شدیم. از آن موقع دیگر با آقای کاظمی رفیق شدیم؛ به طوری که در مقطعي که می‌خواستیم ازدواج کنم ایشان خانم را به من معرفی کرد. عکسش هم که در شب عروسی ام از او گرفتند، همه‌جا هست. آقای ابوالقاسم خوشرو شب عروسی ام آن عکس را از ایشان گرفت^۱... با هم رفت و آمد خانوادگی داشتیم و خانم با خانم ایشان دوست شده بود. اوایل که می‌خواستیم با خانم صحبت کنم به خانه آقای کاظمی می‌رفتیم. دویست سیصد متر اول خیابان دماوند یک مجموعه آپارتمانی بود که خانه آقای کاظمی آنجا بود. برای صحبت با خانم به خانه ایشان می‌رفتم. رابطه‌ام با آقای کاظمی این‌جوری بود.»

۱- آقای آسايش درباره عکس معروفی که از شهید کاظمی منتشر شده است، می‌گوید: «آقای ابوالقاسم خوشرو در خانه پدرخانم یک عکس از من گرفت و یک عکس از آقای کاظمی. عکس من نور خورد و خراب شد. ابوالقاسم خوشرو هم خیلی شوخ است و گفت: تو برای شهادت خوب نیستی، ولی این عکس برای شهادت خوبیه. خاطرم است روزی که شهید شد در مسجد سمنگان دنبال عکسی از او می‌گشتند. گفتم: اجازه بدهید بروم از خانه عکس بیاورم. رفتم خانه و از آلبوم عروسی مان همان عکس را برداشتیم و آوردم. آن عکس همه‌جا منتشر شد.»

در سال ۱۳۵۸ واحد اطلاعات سپاه به تدریج در حال شکل‌گیری بود و اطلاعات منطقه ۱۰ سپاه تهران به مسئولیت نادر حلیمی^۱ برای تکمیل کادر اطلاعاتی اش در جست‌وجوی نیروهای جوان و انقلابی بود. تلاقی این دو اتفاق موجب شد که سید کاظم کاظمی در نیمة دوم سال ۱۳۵۸ وارد واحد اطلاعات منطقه ۱۰ تهران شود.

دکتر جواد حجتی که خود معرف سید کاظم برای حضور در واحد اطلاعات بود، ماجرای آشنایی اش را با ایشان این‌گونه روایت می‌کند:

«مهرماه سال ۱۳۵۸ دانشجوی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران بودم. آقای کاظمی اصالتاً گرگانی است و خانواده‌اش ملّاک و متمول بودند. قبل از انقلاب ایشان به امریکا می‌رود که در آنجا درس بخواند. در آنجا دانشجو بود که انقلاب می‌شود و درس را رها می‌کند و به ایران برمی‌گردد. یک بار خودش تعریف کرد. پرسیدم: چه شد سر از امریکا درآوردی و رفتی آنجا تحصیل کنی؟ گفت: وضع مالی خانواده‌ما طوری بود که می‌شد بروم و رفتم. در امریکا درس یکی از رشته‌های فنی را می‌خواند. قطعاً علوم اجتماعی نمی‌خواند. یادم نیست و دقت هم نداشتیم که بپرسم رشته‌ات چه بود، ولی در ایران جامعه‌شناسی می‌خواند. آن موقع هنوز تب دکتر شریعتی در جامعه بود و اسم دانشکده علوم اجتماعی تهران، دانشکده دکتر شریعتی بود. در آن دوره دانشکده، بچه‌های خیلی خوبی آنجا بودند. گروه‌ها

۱- نادر حلیمی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از اعضای گروه فلاح بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تشکیل واحد اطلاعات سپاه پاسداران، مسئول اطلاعات منطقه ۱۰ سپاه (تهران بزرگ) شد. بعد از تشکیل وزارت اطلاعات، رئیس ستاد سپاه منطقه ۱۰ شد و سپس در بخش برون‌مرزی سپاه پاسداران مشغول شد و به مدت ۴ سال وابسته نظامی جمهوری اسلامی در لبنان بود.

کاملاً باز و آشکارا در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند. هنوز بحث جنگ مسلح‌حانه در سازمان مجاهدین خلق نبود و طرفداران سازمان مجاهدین خلق، انجمنی تحت عنوان انجمن دانشجویان مسلمان تشکیل داده بودند. چپ‌ها که مشخصاً با اسم خودشان فعالیت می‌کردند. حزب توده، پیکار، اکثریت، اقلیت‌ها، مائوئیست‌ها و امتی‌ها جدا بودند و همه در دانشگاه اتاق داشتند.

بچه‌های طرفدار حزب جمهوری اسلامی در انجمن‌های اسلامی بودند. آنجا انجمن اسلامی خیلی خوبی داشت. آن موقع من دبیر انجمن بودم. با اینکه از بیرون دانشگاه آمده بودیم، ولی به‌خاطر سوابق بیرونی انتخاب شدیم. از جمله آدم‌هایی که یادم می‌آید و می‌توانم اسم ببرم شهید نذیر بود. آقای حمید ابوطالبی عضو انجمن بود. آقای علی آخوندی که خیلی سال‌ها پیش سفیر ما در نیجریه بود. جواد آسايش که سفیر ایران در ایتالیا بود. آقای تقی آزاد ارمکی که الان استاد دانشگاه تهران است. آقای یحیی [علی] بابایی که الان استاد دانشگاه تهران است. یک تیپ بچه‌هایی بودند که بعد از اینکه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند، در نظام، منشاً اثر بودند. در آن موقع در دانشگاه تهران سه انجمن استخوان‌دار وجود داشت؛ یکی انجمن دانشکده فنی بود که خود شهید رحمان دادمان^۱ و حبیب بی‌طرف

۱- رحمان دادمان متولد ۱۳۳۵ از اعضای اصلی انجمن اسلامی دانشگاه تهران در بدرو پیروزی انقلاب اسلامی بود. او که از دانشجویان پیرو خط امام بود، پس از پایان ماجراجای تسخیر سفارت امریکا، فرمانده سپاه تبریز شد و سپس با رأی مردم تبریز به مجلس شورای اسلامی راه یافت؛ اما با انتشار عکسی از او همراه با موسی خیابانی (نفر دوم سازمان منافقین) اعتبارنامه‌اش رد شد.

اداره‌اش می‌کردند. یکی انجمن اسلامی پزشکی بود که نقش مؤثری داشتند و بعدها هم در نظام، نقش مؤثری ایفا کردند. یکی هم دانشکده ما بود. بچه‌های خیلی خوبی در آنجا بودند. این‌ها هر کدامشان هم در دانشکده منشأ اثر بودند هم در بیرون و وقتی انقلاب فرهنگی شد، هر کدام از آن‌ها در جاهایی قرار گرفتند که اهمیت زیادی داشت. چند سال بعد که به اطلاعات ستاد رفته بودم و مسئول جمع کردن بخش بالاتنه منافقین شدم که بخش دانشگاهی و اهل فکری آن‌ها بود، سازمانی به نام «عمار» تشکیل شد و بچه‌های دانشگاه‌ها را از همه ایران جمع کردیم و آلبوم‌هایی برای بچه‌هایی که در دانشگاه، چپی و راستی بودند، درست کردیم. عکس‌هایشان را به گشت‌هایی دادیم و تقریباً در اندک زمانی همه‌شان را جمع کردند. یک سال طول نکشید که تقریباً همه آن‌هایی که در ایران بودند، جمع شدند. چون این بچه‌هارا در دانشگاه می‌شناختیم، در حالی که نیروهای اطلاعاتی آن‌ها را کمتر می‌شناختند. شهید نذیر در جلسات انجمن به صورت فعال حضور داشت، ولی این طور نبود که دائم به آنجا بیاید و نقش فعالی داشته باشد؛ اما در بخش فکری کمک خوبی بود. کسانی که دائماً در انجمن حضور داشتند و فعال بودند، اندک بودند چون بیرون کار نداشتند، ولی سید کاظم در

او سپس به سپاه پاسداران بازگشت و تا پایان جنگ تحملی در این نهاد خدمت کرد. دادمان در ادامه مدیر عامل شرکت شیلات شد و در سال ۱۳۶۹ برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و با کسب مدرک دکتری در سال ۱۳۷۵ به تهران بازگشت. او در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، ابتدا مدیر عامل راه آهن و سپس وزیر راه و ترابری شد. دادمان در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ در سانحه هواپیمایی به شهادت رسید.

بیرون کار داشت و نمی‌توانست همیشه به آنجا بیاید. هم‌زمان با دانشجویی کار اطلاعاتی می‌کرد. پنج شش ماه اول دانشجو بودم، ولی بعد درسم تمام شد. ضرورت گروهکی در آن موقع مهم بود انجمن درست اداره شود و حضور داشتم. بیشترش هم به‌خاطر این بود که دبیر انجمن بودم و باید وقت بیشتری می‌گذاشت و امور آنجا را رتق و فتق می‌کرم. در انقلاب فرهنگی هم درگیر بودیم. شهید نذیر هم درگیر بود، ولی در واقع انگار من نمایندگی ایشان را هم در انجمن اسلامی داشتم؛ چون هم رفیق بودیم، هم خیلی از حرف‌هارامی توانستیم به هم بگوییم. از طرف دیگر نادر حلیمی مسئول اطلاعات تهران بود و سید‌کاظم هم عضو آنجا بود. بنابراین دوستی قدیمی من با نادر می‌توانست ارتباط مارانزدیک‌تر کند.»

دکتر حجتی، جزئیات حضور سید‌کاظم در واحد اطلاعات را هم

این‌طور شرح می‌دهد:

«آقا نادر از دوستان قدیمی دوره بچگی ام بود. یک روز در دانشکده نشسته بودم که دیدم ایشان کنار دستم نشست و گفت: فردا بیا سپاه. پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: حالا شما بیا. رفتم و گفت: قرار است به ما کمک کنی. بعد هم مرا پیش آقای عرب‌سرخی^۱ فرستادند که مسئول پرسنلی بود. ایشان با ما مصاحبه کرد و از

۱- فیض‌الله عرب‌سرخی، متولد ۱۳۳۷ و از اعضای گروه است واحده که در سال‌های ابتدایی تأسیس واحد اطلاعات سپاه، مسئول پذیرش، آموزش و امور اداری این واحد بود. او پس از آنکه امام خمینی(ره) دستور داد نظامیان عضو هیچ حزب و گروهی نباشند، از سپاه پاسداران استعفا داد و پس از مدتی مدیر کل حراست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شد.

پس فردای آن روز، در اطلاعات منطقه ۱۰ سپاه تهران مشغول شدیم؛ در خیابان ایرانشهر کنسولگری سابق امریکا، طبقه پنجم.

از جمله دوستانی که آنجا بودند آقای کاظمی، قاسم میرزایی^۱ و مصطفی را، که مسئول حفاظت بود و بعداً شهید شد، می‌توان نام برد. آقایی به نام صمد بود که او هم شهید شد. صمد تیپش عملیاتی بود و در تهران هم که بود بیشتر به آن سمت گرایش داشت تا کار فکری، ولی مصطفی آدمی بود که کار طراحی می‌کرد. مثلاً در طراحی حفاظت بیت حضرت امام نقش خوبی داشت. صمد هم نقش داشت، ولی نقش مصطفی بیشتر بود. یکی دو خانهٔ تیمی بیرون از ستاد داشتیم که مسئول یکی از آن‌ها محسن انصاری^۲ بود. مسئول یکی دیگر بهروز بود. خانه‌ها یادم است که کجا بودند.

سردار شهید آتوت^۳ بود که با محسن انصاری در همان خانهٔ تیمی بودند. این‌ها روی تعقیب و مراقبت چپ و یک‌سری هم روی منافقین (آن موقع می‌گفتند التقاط) کار می‌کردند. معاونت سازمان اطلاعات کلّ^۴ سه بخش داشت: چپ، راست و التقاط؛ آن خانهٔ تیمی که

۱- قاسم میرزایی نیکو، متولد ۱۳۳۴ در دماوند که در امور آموزش واحد اطلاعات سپاه مشغول و سپس از کادرهای مهم وزارت اطلاعات شد. از جمله سمت‌های میرزایی، معاونت آموزش و اجرایی دانشگاه امام باقر(ع) بود. او نماینده دوره دهم مجلس شورای اسلامی از حوزه دماوند بود.

۲- محسن انصاری بعدها جانشینی فرماندهی ناجا، فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ و قائم مقام بنیاد شهید شد.

۳- شهید محمد آتوت متولد ۱۳۳۸ از اعضای بخش تعقیب و مراقبت واحد اطلاعات سپاه در تهران بود و سپس در مناصب حفاظت اطلاعات سپاه فعالیت داشت. شهید آتوت در ۱۳ خرداد ۱۳۷۴ هنگام عزیمت به منطقه عملیاتی مانور عاشورا در سانحه تصادف به شهادت رسید.

چهارراه عباس‌آباد بود و من هم گاهی می‌رفتم و سر می‌زدم. محمد ملکی هم بود که در همان خانه سکته و فوت کرد.

مرحوم حاج‌امین هم بود که بعداً به معاونت ضدجاسوسی در وزارت رفت. یک پسر هم بود به اسم الماس^۱ که نفوذی منافقین بود و اعدام شد. در ستاد

۱- الماس عوض‌یار متولد ۱۳۳۷ یکی از نفوذی‌های سازمان مجاهدین خلق بود که موفق شده بود در واحد اطلاعات سپاه پاسداران نفوذ کرده حتی تا مسئول ستاد خبری تهران رشد کند. اهمیت نقش الماس عوض‌یار در آن است که در زمان نفوذش، واحد اطلاعات سپاه پاسداران مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهادی بود که با مجاهدین مقابله اطلاعاتی می‌کرد. مسئول بخش التقاط واحد اطلاعات سپاه درباره سابقه الماس عوض‌یار می‌گوید: «الماس قبل از انقلاب سابقه جنبشی مسلمانان مبارز را داشت و در اوایل جزو بچه‌های امتی بود. در ساختمانی زندگی می‌کرد که دو نفر از جنبشی‌ها کنارش بودند و آنها با سازمان ارتباط داشتند. اطلاعاتی که در سپاه کسب می‌کرد از طریق آن جنبشی‌ها به سازمان می‌رسید. آنها روی او کار و حذبی کرده بودند. در واقع الماس ضمن روابط خانوادگی و همسایگی جذب سازمان شده بود، نه طی یک رابطه سیاسی و اجتماعی. روابط همسایگی غیر از ارتباطات کاری و سیاسی می‌تواند مؤثر باشد. الماس با بنیه تئوریک و اعتقادی جذب سازمان نشده بلکه از بعد اجتماعی و احساسی جذب شده بود؛ طوری که وقتی داشت اعدام می‌شد کاملاً تهی شده بود.»

با آغاز فاز نظامی مجاهدین، از آنجا که اخبار ضربات سپاه به خانه‌های تیمی سازمان از مسیر ستاد خبری می‌گذشت، وظیفه مهم عوض‌یار اطلاع دادن به مجاهدین برای تخلیه کردن خانه‌ها بود. لذا تعدادی از ضربات سپاه، پیش از عملیاتی شدن، لو می‌رفت و به اصطلاح می‌سوخت. پس از دستگیری الماس عوض‌یار، وی به حدود ۵۰ مورد برای تخلیه خانه‌های تیمی اعتراف کرد. این کار با تهیه کپی از گزارش‌های خانه‌های تیمی و تحويل به مجاهدین صورت می‌گرفت. در همین دوره، اقدام دیگری که از سوی الماس عوض‌یار صورت گرفت، تهیه نقشه و کروکی از ساختمان سپاه تهران بود.

سرانجام نیروهای واحد اطلاعات سپاه پاسداران در نیمه‌شب ۵ مهرماه ۱۳۶۰ الماس عوض‌یار را دستگیر کردند. درباره نحوه لو رفتن عوض‌یار، مسئولین وقت سپاه اظهار می‌دارند که به دنبال اعتراف یکی دیگر از اعضای سازمان، ماهیت وی بر ملا شد. محمدحسین نجات درباره نفوذی‌هایی که وارد سپاه شده بودند و خصوصاً الماس عوض‌یار می‌گوید: «در سپاه کار حفاظت اطلاعات، کترل پرسنل خود سپاه هست... نفوذ ما به یکی دو سال اول انقلاب و حداقل به اوآخر سال ۱۳۶۱ بر می‌گردد. ما تعدادی نفوذی از حزب توده داشتیم که اینها در سپاه تبریز، از پرسنل تا گزینش و چند جای دیگر نفوذ کرده و شبکه‌ای شده بودند که همگی دستگیر شدند. از منافقین یک نفر به نام هادی طباطبایی بود که مسئول نفوذ مجاهدین خلق در سپاه بود. بعد از این که دستگیر شد به واسطه او شاید حدود ده پانزده نفر از افراد نفوذی منافقین در سپاه تهران دستگیر شدند. از جمله فردی بود [الماس عوض‌یار] که ایشان مسئول ستاد خبری تهران بود و دستگیر شد. یکی دو نفر در اطلاعات بودند و چندین نفر عناصر جزء بودند که اینها دستگیر

خبری مسئول زیراکس بود. خانه‌هایی را آن موقع از آقای خلخالی گرفته بودیم و این در یکی از آن خانه‌ها ساکن بود. یک روز نارنجکی جلوی خانه‌اش منفجر شده بود. تصور اولیه این بود که برایش یک تهدید است و شناسایی شده، ولی کمی که دقت کردیم، دیدیم اطلاعات مردمی که می‌رسد قبل از اینکه به خانه‌ای برسیم و عملیات کنیم، خانه لو رفته و خالی شده است. بچه‌ها تعقیب کردند و گمانم در پارک شفق، سر دادن اطلاعات دستگیر و بعد هم اعدام شد. در سال ۱۳۵۹ در اطلاعات منطقه ۱۰ مسئول چپ، شهید نذیر و حسین غفاری بودند.»

دکتر منصور حقیقت‌پور^۱ هم به همراه سید‌کاظم کاظمی و جواد حاجتی از جمله افرادی است که از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، به واحد اطلاعات سپاه پیوسته است. او در این باره می‌گوید:

شدن. بعد از آن از او اخر سال ۶۱ تا موقعی که من در حفاظت بودم، در داخل سپاه پاسداران عناصر نفوذی گروهک‌ها را به آن شکلی که تأثیرگذار باشند، ندیدیم. همچنین مسئول بررسی بخش التقاط واحد اطلاعات سپاه دریاره نحوه دستگیری الماس عوض‌یار گفت: «یکی از مجاهدین که از نهاد اطلاعات سازمان بود، دستگیر شد که اعتراف کرد الماس، نفوذی مجاهدین است. بچه‌ها رفتند و الماس را آوردند و بازجویی اش را شروع کردند ولی چیزی نمی‌گفت. از آن طرف بچه‌های منطقه ۱۰ فشار آورند که او را اشتباہی گرفته‌اید و محال است او نفوذی باشد. لطف خدا بود که در آخرین لحظاتی که نزدیک بود آزادش کنند، الماس برید و همه چیز را گفت.»

اعترافات الماس عوض‌یار گویای تمامی اقداماتی بود که وی در واحد اطلاعات سپاه انجام داده بود؛ از جمله لو دادن ضربات خانه‌های تیمی به مجاهدین، اطلاع داشتن از طرح انفجار سپاه و عدم گزارش آن و تهیه کروکی کامل سپاه تهران و انتقال آن به مجاهدین. در نهایت پس از آن که روال قضایی پرونده الماس عوض‌یار در دادستانی انقلاب اسلامی تهران به اتمام رسید، وی به اعدام محکوم شد.

۱- منصور حقیقت‌پور متولد ۱۳۳۸ در تهران که در سال ۱۳۵۹ به سپاه پاسداران پیوست و پس از فعالیت در حوزه مبارزه با منافقین، فرمانده سپاه کرج شد. او همچنین از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۴ فرمانده سپاه حفاظت فرودگاه‌ها بود و سپس به بخش برون‌مرزی سپاه پاسداران منتقل شد. حقیقت‌پور به مدت دو سال مستشار نظامی ایران در آذربایجان بود و به مدت ۵ سال ریاست ستاد عتبات عالیات را بر عهده داشت. حقیقت‌پور سابقه استانداری اردبیل و نمایندگی مردم اردبیل در مجلس نهم را نیز در کارنامه دارد.



وزیر علوم برایش نوشته بود:

آقای کاظمی، شهاب‌دلیل فعالیت‌های خرابکارانه و شورش‌علیه امنیت ملی،
 صلاحیت تحصیل در دانشگاه را ندارید. چنانچه اصرار بر ادامه تحصیل ندارید.
 همین دیپلم ریاضی که اخذ کرده‌اید، کافی است و می‌توانید با همین مدرک
 مشغول به کار شویید. اما اگر قصد ادامه تحصیل را دارید، باید در خارج از
 ایران به این امر بپردازید.

سید کاظم به هیچ عنوان قصد خروج از کشور را نداشت، ولی ادامه تحصیل او
 آرزوی پدرش بود. بنابراین به پیشنهاد و حمایت پدر، برای ادامه تحصیل به
 آمریکا رفت و در رشته مهندسی مکانیک مشغول به تحصیل شد.

ملحوظات: روند نوشته اداره اطلاعات